منتخب التفسیر تجدید نظر شده با جناب آقای مهدی الهی قمشه‌ای

که خدا ابر هرچه خواهد مقتدر و تواناست (۶۶) و آنگاه ستمکاران را از شب صیحه عذاب آسمانی بگرفت که صبحگاه در دیارشان بی‌حس و خاموش ابدی شدند
(۶۷) (چنان هلاک شدند که گویی آنها در آن دیار هرگز زنده نبودند) اکنون شما مردم از آنها عبرت گیرید) آگاه شوید که قوم ثمود چون به خدا کافر شدند دور
از رحمت ابدی خدا گردیدند (۶۸) و آنگاه فرستادگان ما فرشتگان آسمان بر ابراهیم خلیل با بشارت آمدند و بر او سلام گفتند و از او پاسخ شنیدند آنگاه
ابراهیم (چون فرشتگان را بشکل بشر دید و مهمان پنداشت) بر آنها از گوشت گوساله کبابی مهیا کرد (۶۹) و چون ابراهیم دید که آنان بطعام دست دراز نمیکنند
حال ایشان از آنها تشویش و بیمناک گردید و آنان حس کرده گفتند مترس که ما فرستاده خدا به قوم لوط مبعوثیم (۷۰) (در آنحال) زن ابراهیم ساره ایستاده بود که (از فرط
شوق) متبسم (یا حائض) گردید پس ما آن زن را بفرزندی بنام اسحق و پس از او یعقوب بشارت دادیم (۷۱) زن چون مژده فرزند شنید (از فرط ذوق)
گفت که آیا میشود از من با آنکه پیری سالخورده‌ام و شوهرم نیز مردی پیر و فرتوت است فرزندی پدید آید این چیزی بسیار شگفت انگیز است؟!
(۷۲) فرشتگان با او گفتند آیا از کار خدا عجب داری؟! (عجب مدار که) رحمت و برکات خدا مخصوص شما اهل بیت رسالت است
زیرا خدا بسیار ستوده صفات و بزرگوار است و بندگان ستوده نیکو را دوست میدارد (۷۳) چون ابراهیم را وحشت
از دل برفت و بشارت فرزند بیامد در آنحال برای خلاص قوم لوط با ما بگفتگو و التماس درآمد (یعنی از فرشتگان که وعده
هلاک قوم لوط شنید استدعای نجات برآنها کرد) (۷۴) که همانا ابراهیم بسیار حلیم و رئوف بود و بسیار بدرگاه
خدا دعا و تضرع داشت و بسیار از حق مغفرت و آمرزش در حق خود و خلق میطلبید (۷۵) خطاب شد ای ابراهیم از این خواهش
درگذر که هنگام حکم قهر الهی بر این قوم فرا رسیده و بر آنها عذابی که حتمی است و بازگشت ندارد خواهد رسید (۷۶)
و چون فرستادگان ما (فرشتگان قهر) بلوط وارد شدند (بر قوم خود) پریشان خاطر و دلتنگ شد و گفت امروز بسیار سخت است (۷۷)
(و چون فرشتگان بصورت جوانان زیبا بخانه او درآمدند قوم لوط (آگاه شده) و بقصد عمل زشتی که در آن سابقه داشتند بسرعت بدرگاه او وارد شدند لوط با آنها گفت

این دختران من (جنس زنان امتم که بمنزلهٔ دختران منند) برای شما پاکیزه و نیکوترند از خدا بترسید و مرا نزد مهمانان بعمل زشت خود
خوار و سرشکسته مکنید آیا در میان شما یک مرد خیرخواه رشید خداپرست نیست (که شما را از اینکار زشت منع کند) ٧٨ قوم لوط
گفتند ما را رغبت و میلی بآن دختران نیست و تو بخوبی میدانی که مطلب ما چیست ٧٩ (لوط چون دید نیروئی ندارد)
گفت ایکاش مرا بر منع شما اقتداری بود یا آنکه چون قدرت ندارم از شر شما برکن محکمی پناه خواهم برد ٨٠ فرشتگان بلوط
گفتند (تو اندیشه مدار که) ما رسولان پروردگاریم و هرگز دست آزار قوم بتو نرسد تو با اهلبیت خود شبانه از این دیار
بیرون شو و از اهل خود هیچکس جز آن زن کافرت که آنهم با قوم باید هلاک شود یکی را وامگذار که وعدهٔ عذاب صبحگاه است و
تا صبح وقت بسیار نیست ٨١ چون صبح شد فرمان قهر ما دیار آن قوم بدکار را ویران و زیر و زبر ساخت و بر سر آنها
مرتب از آسمان سنگ هلاک فرو ریختیم ٨٢ که آن سنگهای بلا بر سر ستمکاران از امر خدا نشانه دار و معین بود و البته چنین هلاکتی
از ظالمان عالم دور نخواهد بود ٨٣ و ما بسوی اهل مدین برادرشان شعیب را برسالت فرستادیم آن رسول گفت ای مردم خدای یکتا را
که جز او خدائی نیست پرستش کنید و در کیل و وزن کم فروشی مکنید من خیر شما را در آن می بینم (که با همه عدل و انصاف کنید) و (اگر ظلم
و خیانت کنید) من میترسم از روزیکه عذاب سخت شما را فراگیرد ٨٤ ای قوم در سنجش وزن و کیل جنس با
عدالت کنید و بمردم کم و گران نفروشید و در زمین بخیانت و فساد برنخیزید ٨٥ (و بدانید) که آنچه خدا بر شما باقی
گذارد و (برکت بخشد) بهتر است (از آن زیادتی که بخیانت و کم و گران فروشی بدست میآورید) اگر واقعاً بخدا ایمان دارید
(این نصیحت وظیفهٔ منست ولی اگر عصیان کنید دیگر) من نگهبان شما (از عذاب خدا) نیستم ٨٦ قوم بتمسخر گفتند ای شعیب آیا این نماز تو ترا مأمور میکند که
(دعوی رسالت کرده) ما را از پرستش خدایان پدرانمان و از تصرف در اموال بخواه خودمان منع کنی؟ (آفرین) تو بسیار مرد

قوم هؤلاء بناتي هن اطهر لكم فاتقوا الله ولا تخزون في ضيفي
اليس منكم رجل رشيد ﴿٧٨﴾ قالوا لقد علمت ما لنا في بناتك من حق
وانك لتعلم ما نريد ﴿٧٩﴾ قال لو ان لي بكم قوة او اوي الى ركن
شديد ﴿٨٠﴾ قالوا يا لوط انا رسل ربك لن يصلوا اليك فاسر باهلك
بقطع من الليل ولا يلتفت منكم احد الا امراتك انه مصيبها
ما اصابهم ان موعدهم الصبح اليس الصبح بقريب ﴿٨١﴾ فلما جاء امرنا
جعلنا عاليها سافلها وامطرنا عليها حجارة من سجيل منضود ﴿٨٢﴾ مسومة
عند ربك وما هي من الظالمين ببعيد ﴿٨٣﴾ والى مدين اخاهم شعيبا
قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره ولا تنقصوا المكيال
والميزان اني اراكم بخير واني اخاف عليكم عذاب يوم محيط ﴿٨٤﴾
ويا قوم اوفوا المكيال والميزان بالقسط ولا تبخسوا الناس اشياءهم
ولا تعثوا في الارض مفسدين ﴿٨٥﴾ بقيت الله خير لكم ان كنتم
مؤمنين وما انا عليكم بحفيظ ﴿٨٦﴾ قالوا يا شعيب اصلوتك تامرك ان
نترك ما يعبد اباؤنا او ان نفعل في اموالنا ما نشاء انك لانت

بردبار و درستکاری هستی (۸۷) شعیب گفت ای قوم رأی و نظریهٔ شما چیست آیا اگر مرا از جانب پروردگار حجت روشن
و دلیل قاطع باشد و از او بر من رزق حلال و پاکیزه (بی هیچ خیانت و حیله های شما) برسد (باز اطاعت او نکنم ؟) و (بدانید که)
غرض من از آنچه شما را نهی میکنم ضدیت و مخالفت با شما نیست بلکه تا بتوانم تنها مقصودم اصلاح امر شماست و از خدا (در هر کار)
توفیق میطلبم و بر او توکل کرده و بدرگاه او (از شر بدان) پناه میبرم (۸۸) شعیب باز نصیحت لب گشود که ای قوم ضدیت
با من شما را بر آن وادار نکند که (راه کفر و طغیان پیش گیرید و خود را مستوجب عذاب کنید تا) بر شما هم بلائی مانند قوم نوح و
قوم هود و صالح از جانب خدا نازل شود بخصوص از قوم لوط که دوران آنان و دیار آنان از شما نیست عبرت گیرید (۸۹) و از خدای
خود آمرزش طلبید و بدرگاهش توبه و انابه کنید که او بسیار مشفق و مهربانست. (۹۰) قوم پاسخ دادند که ما بسیاری
از آنچه میگوئی نمیفهمیم (یعنی سخنانت همه بدون نتیجه است و ما هیچ نمی پذیریم) و تو در میان ما شخصی بی ارزش و ناتوانی (از همت
و مقامی بر تو قائل نیستیم) و اگر ملاحظه طایفهٔ تو نبود سنگسارت میکردیم که ترا نزد ما عزت و احترامی نیست (۹۱)
شعیب باز گفت ای قوم آیا طایفهٔ من عزتش نزد شما بیش از خداست ؟ و خدا را بکلی فراموش کردید ؟ (بدانید که) خدای من بهر چه شما
میکنید آگاه است (۹۲) باز گفت ای قوم شما هر کار که میتوانید انجام دهید منهم هر چه موظفم خواهم کرد بزودی شما خواهید
دانست که عذاب ذلت و خواری بر کدام یک از من و شما میآید و دروغگوی ما کیست پس شما منتظر (نزول عذاب خدا)
باشید که منهم (بر خود لطف و بر شما قهر حق را) منتظرم (۹۳) و هنگامیکه حکم قهر ما فرا رسید شعیب و کسانیکه با او ایمان آوردند
بلطف و رحمت خود نجات دادیم و ستمکاران امتش را صیحهٔ عذاب فرا گرفت که صبحگاه همه در دیار خود هلاک شدند (۹۴) آنچنان
هلاک شدند که گوئی هرگز در آن دیار نبودند (ای مردم) آگاه باشید که اهل مدین هم مانند قوم ثمود از رحمت خدا دور شدند (۹۵) آنگاه موسی عمران را با آیات و حجت روشن برسالت

4077

الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي
مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ ۚ إِنْ
أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ ۚ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ
وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾ وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ
قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ ۚ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ ﴿٨٩﴾
وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿٩٠﴾ قَالُوا يَا شُعَيْبُ
مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا ۖ وَلَوْلَا رَهْطُكَ
لَرَجَمْنَاكَ ۖ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿٩١﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ
مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا ۖ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٩٢﴾
وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ ۖ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ
عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ ۖ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا جَاءَ
أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ
ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٩٤﴾ كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۗ أَلَا
بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ ﴿٩٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ

فرستادیم (۹۶) فرستادیم بسوی فرعون و اشراف قومش مردم (موسی را گذاشته) و پیرو امر فرعون شدند با آنکه
هیچ هدایت و رشدی در امر فرعون نبود (۹۷) فرعون پیروان خود را در قیامت با خود به آتش دوزخ در افکند که وارد ازا
بسیار منزلگاه بدیست (۹۸) و فرعونیان در این جهان بر خود به لعنتی گذاشتند و روز قیامت بد عطا و ذخیره‌ای
فرستادند (۹۹) ای رسول ما این بعضی از اخبار دیار ستمکاران است که بر تو حکایت کردیم که برخی از آن دیار (گرچه خلقش
مردند شهرهاشان) هنوز معمور است و برخی دیگر شهرها هم بکلی ویران گشت و هم داس مرگ اهلش را درو کرد (۱۰۰)
و آنها که بهلاکت رسیدند نه ما بر آنها بلکه خود بر خویشتن ستم کردند و غیر خدا همه خدایان باطلی که میپرستیدند هیچ دفع هلاکت
از آنان ننمود هنگامیکه امر قهر خدا بر هلاکشان در رسید (آن بتان که پرستیدند چیزی) جز بر حسرت آنها نیفزودند
(۱۰۱) اینگونه است سخت گیری پروردگار هرگاه بخواهد دیار ستمکاران را ویران کند که انتقام و مؤاخذه
خدا بسیار دردناک و شدید است (۱۰۲) همانا این هلاک بدکاران آیت و عبرتی است بر آنکس که از عذاب روز
محشر بترسد که روز محشر روزیست که همه خلق در آن جمع شوند و جزای اعمال خود را ببینند (۱۰۳) و ما آن روز را
بتأخیر نیفکنیم جز تا وقتیکه در علم ما معیّن است (۱۰۴) در آن روز هیچکس جز بفرمان خدا سخن نگوید پس خلق بر دو فرقه شوند
برخی شقی و بد روزگارند و بعضی سعید و خوشوقت (۱۰۵) امّا اهل شقاوت همه را در آتش دوزخ در حالیکه آه و ناله
حسرت میکشند در افکنند (۱۰۶) آنها در آتش دوزخ تا آسمان و زمین باقیست مخلّدند مگر آنکه مشیت خدا بخواهد
نجاتشان دهد که البته خدا هرچه خواهد میکند (۱۰۷) امّا اهل سعادت هم تمام در بهشت ابد تا آسمان و زمین باقیست مخلّدند
مگر آنچه مشیت پروردگار باشد که عطایش ابدی و نامقطوع است (۱۰۸) پس تو ای رسول با شک مباش در آنچه اینان میپرستند پیروی و تقلید پدرانشان

مُبِينٍ ﴿٩٦﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ ۖ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ
بِرَشِيدٍ ﴿٩٧﴾ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ ۖ وَبِئْسَ الْوِرْدُ
الْمَوْرُودُ ﴿٩٨﴾ وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ ﴿٩٩﴾
ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ ۖ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾ وَمَا
ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ۖ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿١٠١﴾
وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ ۚ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ
شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ۚ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ
لَهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾
يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۚ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ
شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ
وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٠٧﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ
سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا
مَا شَاءَ رَبُّكَ ۖ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴿١٠٨﴾ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَٰؤُلَاءِ

سُورَةُ هُودٍ

مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ ۚ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ
نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ ﴿١٠٩﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ ۚ
وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ
مُرِيبٍ ﴿١١٠﴾ وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ ۚ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١١﴾
فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا ۚ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾
وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ ﴿١١٣﴾ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ
اللَّيْلِ ۚ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ۚ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ ﴿١١٤﴾
وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٥﴾ فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ
قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا
مِنْهُمْ ۗ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١١٦﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ
لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴿١١٧﴾ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ
أُمَّةً وَاحِدَةً ۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ ۚ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ ۗ
وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾ و

جزوهٔ
۵۳

اخگر
نشریه و چاپخانه
نشانی تلگرافی : تهران - اخگر
نشانی پستی : میدان ژاله خیابان بهزادی تلفن ۳۷۵۸۸